



مرگ جلال طالبانی و "اسطوره سازی" یارانش

خالد حاج محمدی

حکمتیست ۱۸۰

۹ اکتبر ۲۰۱۷ - ۱۷ مهر ۱۳۹۶
دوشنبه ها منتشر میشود

محمد جراحی درگذشت!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

با کمال تأسف صبح امروز پنجشنبه ۹ اکتبر ۲۰۱۷ محمد جراحی یکی از فعالین دلسوز طبقه کارگر ایران، بعد از مدتی طولانی دست و پنجه نرم کردن با بیماری سرطان، درگذشت.

محمد جراحی یکی از فعالین کارگری صمیمی و کمونیست بود. او سالهای طولانی از عمر خود را در دفاع از آزادی و برابری و برای تامین جامعه ای انسانی سپری کرد و به همین جرم از طرف جمهوری اسلامی ۵ سال زندانی شد. محمد جراحی یک سال پیش از پایان مدت محکومیت، معلوم شد سرطان دارد و برای معالجه باید آزاد شود. اما مقامات قضایی جنایتکار و شکنجه گران جمهوری اسلامی که خاموش شدن صدای او را میخواستند و برای همین او را به بند کشیده بودند، از آزادی او سرباز زدند. سرانجام و بعد از پایان دوره زندان و گذشت چند ماه از آزادی، بدلیل پیشرفت سرطان، قلب مهربانش برای همیشه از تپش ایستاد و در بیمارستان تجریش درگذشت.

با مرگ محمد جراحی، طبقه کارگر ایران و جنبش سوسیالیستی یکی از فعالین دلسوز خود را از دست داد. حزب حکمتیست (خط رسمی) درگذشت محمد جراحی را به کارگران ایران، به همه آزادیخواهان، به رفقا و یاران او، و همچنین به بستگان و خانواده عزیز و گرامی جراحی، تسلیت میگوید.

یاد محمد جراحی همیشه گرامی است.

دبیر خانه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

(خط رسمی)

۵ اکتبر ۲۰۱۷

دروغ بزرگ "حق زن" در کشورهای اسلامی

مونا شاد

دستگیرش می کنند و مورد بازجویی قرار می گیرد، با چنین "اصلاحاتی" و شکستن قوانین متحجراسلامی گویا انقلابی رخ داده است. ظاهراً "رادیکالیسم" این اصلاحات چنان خیره کننده است که مدافعان حقوق بشر و کشورهای متمدن اروپایی هم به وجد آمده و به شاه عربستان بن سلمان، لقب "معمار مدرنیزه کردن عربستان" را داده اند. ظاهراً طبیعی است در جامعه ای اسلامی که حقوق بشر و زن به اندازه پیشیزی نمی ارزند، جایی که امیران و شیخ هایش سالیانه پول های کلان و میلیونی برای خرید دخترپچه های ۹ ساله ای می پردازند تا افتخار انحصار پاره کردن پرده بکارت این کودکان بیگناه را نصیب خود کنند، در کشوری که در خیابان هایش سر زن را به جرم ناکرده با شمشیر از تن جدا می کنند و مفتی های فسیل اش زنان را همطراز بزر و

در روزهای اخیر بازی دومینوسی "به رسمیت شناسی حق زن" در عربستان شروع شده. از آزادی رانندگی زنان گرفته تا اجازه حضور آنان در استادیومها، برگزاری کنسرتی با صدای آوازه خوان زن و اخیراً هم افتتاح باشگاه بوکس مخصوص زنان! رسانه ها از "خبرهای خوشی از اصلاحات حقوق زنان" که یکی پس از دیگری همه را غافلگیر کرده است، میگویند. در حکومت اسلامی عربستان سعودی که دو ماه پیش دختری با دامن کوتاه به جرم قدم گذاشتن به منطقه ی ممنوعه ی مذهبی "بنام اشیر" که قلمرو مردان خوانده می شد، دستگیر شد، زن دیگری درحالیکه که از ترس شناسایی، چهره اش را کاملاً پوشانده بود رانندگی می کند و ویدئویش در شبکه های اجتماعی پخش شده بود و بعد از آن پلیس و ماموران امنیتی بدنبال این زن خاطی می گردند و

شتر قرار دادند، فعالان حقوق بشر حتی برای این اراجیف مفتی ها اظهار خشنودی کنند که مفتی ها، دیگر زنان را بعنوان اشیاء بی جان نمی بینند و مقام زن به رتبه احشام ارتقاء پیدا کرده و لاقبل حقوق حیوانی شامل شان می شود! شاهزاده جوان سعودی نه خواب نما شده و نه کمونیست! که ناگهان یاد حق و حقوق زنان بیافتد. واقعیت این است که عربستان سعودی با خطر خشک شدن چاههای نفت روبرو است و طرح "برنامه چشم انداز ۲۰۳۰" برای روبرو شدن با این واقعیت و برای کاهش وابستگی به نفت و سرو سامان دادن به اقتصاد از طرق دیگر است. این واقعیت رابطه عربستان با دنیای غرب را تغییر خواهد داد، دنیای غرب دیگر قوانین اولترا ارتجاعی اسلامی در عربستان، بیحقوقی مطلق همه شهروندان و ... صفحه ۲

آزادی
برابری
حکومت کارگری

دروغ بزرگ ...

بویژه بردگی زنان، فتواهای اسلامی و حاکمیت دستگاه مذهبی بر قوانین جامعه را بعنوان بخشی از قوانین این باغ وحش اسلامی قبول نمیکند.

دول غربی دیگر امکان اینکه با تزه‌های ارتجاعی نسبیت فرهنگی نمیتوانند نسبت به قوانین قرون وسطایی در این جامعه و بویژه در مورد زنان بعنوان بخشی از فرهنگ و سنت مردم سکوت کنند و مهمتر اینکه رابطه اقتصادی، سرمایه‌گذاری در چنین جامعه‌ای مطوب نیست. شیوخ عربستان برای ادامه حیات و حفظ قدرت خود باید دست به تغییراتی در قوانین البته در ابتدایی‌ترین سطح بزنند. شاهزاده جوان سعودی نه از سر لطف و یا متمدن شدن، بلکه برای نجات حاکمیت خود حاضر به "اعطا" حقوقی ابتدایی مانند حق رانندگی زنان، آنهم به شرط حضور شوهر یا پدر در کنار آنان، و سایر حقوق نیم بندی که بشریت صدها سال پیش آنها را به رسمیت شناخته شده است.

دول "متمدن" و حقوق بشری که سال‌ها در مقابل استثمار و برده‌داری زنان در عربستان و کشورهای اسلام زده سکوت کرده بود، امروز آب از لب و لوچه‌شان آویزان شده است. دادن لقب "معمار مدرنیزه کردن عربستان" به بن سلمان درست مانند "آزاد" و "امن" خواندن ایران، خفقان دول مرتجع غربی و "مجامع بین المللی" شان در رابطه با

سرکوب و آپارتاید جنسی در ایران فقط و فقط بیشرمی و ضدیت آنان با آزادی، رفاه، امنیت و سعادت بشریت را نشان میدهد. نادیه مراد، دختری که سه سال جزء غنایم داعش بود و مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و تمام خانواده اش را به قتل رساندند، در سازمان ملل سخنرانی کرده و زندگی رنج بارش اشک نمایندگان سازمان ملل را در آورد. آری زندگی نادیه و هزاران نادیه‌های دیگر که بدست داعش افتاده اند آنقدر دردآور است که زبان از گفتن غم و رنجی که برآنان رفته قاصر است. داعش سمبل بربریت کامل یک جریان اسلامی و قوانین اسلامی را نشان میدهد، اما زنان در همه جوامع اسلام زده در بیحقوقی مطلق زندگی میکنند منجمله در عربستان و ایران که هر دو امروز دوستان دول "متمدن" غربی اند.

حکومتهایی که در آن طبق قوانین "شرع اهل سنت" یا "توضیح المسائل" خمینی، زنان موجوداتی پست و در رده حیوانات اند، برده اند و دختران خردسال زیر ۱۰ سال به نکاح مردان درمی آیند. در ایران، به گفته آمار اورژانس اجتماعی کشور، ۲ هزار کودک بیوه مطلقه زیر ۱۵ سال به ثبت رسیده است. بردگان جنسی رسمی و قانونی که هر روز در ایران آمارشان رو به افزایش است و دایناسورهای حکومت اسلامی ایران همچنان با طرح افزایش سن ازدواج مخالفست می کنند. سازمان ملل و همه دولت‌های ارتجاعی باید از

سکوت و تائید این جنایات شرم کنند. حکومت‌های ارتجاعی اسلامی، بروی گلولی زنان پا گذاشته، راه نفس کشیدن را از شان گرفته و زنان را به حکم مرگ می گیرند تا به تب راضی شوند. حقوق زن نه از سر لطف و صدقه کسی بدست می آید و نه از سوی شیخ و شاهی. حق زن باید بدون هیچ اما و اگر و تبصره‌ای، تمام و کمال بعنوان یک انسان نه جنس زن، با رعایت تمام حقوق انسانی و برابری در تمام زوایای حقوق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و غیره امکان پذیر شود و این تغییرات تنها بدست تلاش و مبارزه خود زنان و جریانات آزادیخواه برای خلاصی از هرگونه حقارت و ستم کشی و نابرابری و زن ستیزی امکان پذیر خواهد شد. حقوق انسان جهان شمول است و نباید براساس کشور، موقعیت جغرافیایی و یا جنسیت تعیین شود.

هرکسی حتی ذره‌ای دلش برای آزادی و رهایی و انسانیت می‌تپد، از هر قدمی ولو کوچک برای آزادی و رهایی زنان از خفقان و و قوانین قرون وسطایی پشتیبانی می‌کند. می‌توان این را به فال نیک گرفت که امروز زنان در عربستان می‌توانند کمی نفس بکشند و همزمان توقع آنان را بالاتر ببرند.

جمهوری اسلامی با انعکاس وضعیت زنان در عربستان تلاش میکند زندگی تحت حاکمیت خود را انسانی و آزاد نشان دهد. تلاش میکند زنان را به سکوت و رضایت دادن به همین

برابری زن و مرد؛

ممنوعیت تبعیض برحسب جنسیت

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام‌ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان‌ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش‌های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور می‌سازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی‌نشیند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون مبارزه میکند. ...

درجه از "حقوق" بکشاند. تلاش میکند با نشان دادن وضعیت زنان در عربستان، اینکه زنان حتی حق رأی ندارند و رانندگی هم نمی‌توانند بکنند، تصویری به جامعه بدهد که گویا ایران برای زنان بهشت است و به همین حداقل‌ها رضایت دهند. شاید جمهوری اسلامی بتواند با نشان دادن بیحقوقی زنان در عربستان در میان دول غربی و میدیایی دست راستی شان آبرویی برای خود بخرد، اما در مقابل مردمی که این واقعیت که زن ستیزی یکی از خصیصه‌های هویتی جوامع اسلام زده با

حاکمیت اسلامی است، را تجربه کرده، جامعه‌ای که طی سی و چند سال حاکمیت جمهوری اسلامی روزمره با قوانین قرون وسطایی-اسلامی این حاکمیت تقابل کرده و آنرا وادار به عقب نشینی‌های جدی کرده اند. این تبلیغات، تفسی سربالا بیش نیست.

مردان و زنان آزادیخواه در ایران مدتهاست مبارزه برای کوتاه کردن دست مذهب از زندگی خود؛ برای برابری، آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی را شروع کرده اند و هرگز در مقابل ارتجاع سر خم نخواهند کرد.

مرکب بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

مرگ جلال طالبانی و ...

این طبیعی ترین کار هر جنبش سیاسی، مکتب هنری، ادبی، علمی و..... است.

تا اینجای مسئله جای بحثی نیست و هر انسان متممندی تلاش میکند اگر مجبورش نکنند، روز مرگ هیچ کسی را برای نقد و بیان حقایق زندگی سیاسی منفی او انتخاب نکند.

اما زمانی که عده ای به نام چپ و کمونیست در سوگ شخصیت‌های بورژوازی و ناسیونالیستی می‌نشینند و برای آنان اعتبار "آزادیخواهی و سوسیالیستی" می‌تراشند، دیگر سکوت مجاز نیست. مرگ طالبانی و تلاش جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی به نام چپ و "کمونیست" و بردن اعتبار کمونیسم و مبارزه چند دهه گذشته کمونیست‌ها، پشت

رئیس جمهور قبلی عراق، یکی از تازه میلیاردر شده های کردستان، یکی از رهبران ناسیونالیسم کرد حاکم بر کردستان، و اسطوره سازی از زندگی او، دیگر نباید بی جواب بماند. آنها با ریاکاری تهوع آوری به مهندسی و تاریخ نگاری سراپا جعل و دروغ از زندگی او می‌پردازند و از کیسه مردم محروم و جنبش آزادیخواهانه بخشش میکنند. در میان خیل یاران و مدافعان جلال طالبانی، پیام تهوع آور کمیته مرکزی کومه له ابراهیم علیزاده نمونه برجسته ای است.

در این پیام آمده است: "با غم و اندوهی سنگین، بعد از ظهر سه شنبه سوم اکتبر ۲۰۱۷، "مام جلال طالبانی" دبیر اول اتحادیه میهنی کردستان و رئیس جمهور پیشین عراق، رهبر خستگی ناپذیر مبارزه حق طلبانه ملت کرد در کردستان عراق، دوست

و پشتیبان دیرینه کومه له و جنبش انقلابی مردم کردستان ایران، بعد از پنج سال دست و پنجه نرم کردن..... در گذشت."

"تمام زندگی مام جلال از همان اوان نوجوانی تا زمانی که جسم خسته اش دچار بیماری شد، و حتی تا زمانی که قلب پر احساسش از تپش افتاد، در خدمت به اهداف و آرمانهای مردم تحت ستم کردستان بود."

"مام جلال دوست وفادار کومه له و جنبش انقلابی مردم کردستان ایران بود." (کمیته مرکزی کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، سوم اکتبر ۲۰۱۷) اصل اطلاعات به زبان کردی است و مسئولیت ترجمه نقل قول‌های بالا به زبان فارسی به عهده من است.

آنچه در بالا آمده است گوشه ای از تقدیر نامه کومه له از جلال طالبانی و زندگی سیاسی او است. آنچه کمیته مرکزی کومه له میگوید همان ادعایی است که خود طالبانی و جنبش ناسیونالیسم کرد در تلاش بوده اند که در مرگ هر کدام از رهبران و شخصیت‌های این جنبش به جامعه و مردم محروم بفروشد. اینکه در "تاریخ نگاری" فوق یک سر سوزن حقیقت وجود ندارد را رهبری کومه له بهتر از هر کسی میداند.

اینجا جای پرداختن به زندگی سیاسی جلال طالبانی و اتحادیه میهنی و جنبش ناسیونالیسم کرد نیست. پرونده جلال طالبانی و رهبران ریز و درشت ناسیونالیست کرد از شیخ محمود برزنجی تا شخص طالبانی، نوشیروان مصطفی، مصطفی و مسعود بارزانی و ...، علیه مردم زحمتکش کرد

زبان و جنبش آزادیخواهانه مردم کردستان در عراق و ایران و منطقه، علیه کل طبقه کارگر و مردم محروم در عراق و ایران، بسیار قطور تر و سنگین تر از آن است که اینجا بتوان به آن پرداخت. اما و با توجه به تعریف و تمجیدها و اسطوره سازی رهبری کومه له از زندگی سیاسی طالبانی و صف طویل مشتی فرصت طلب برای اعلام وفاداری به طالبانی و ناسیونالیسم کرد، اشاره کوتاهی تنها به چند مورد از حقایق این تاریخ را لازم میدانم.

جلال طالبانی در تعریف و تمجید از جنایتکارترین مهره های تاریخ و کرنش و دست بوسی آنها کم نظیر است. او از صدام حسین به عنوان "مهندس دادن خودمختاری (حکم زانی) به کردها"، تمجید کرده است. او علاوه بر گریه و زاری بر سر قبر خمینی جلد و تاج گل گذاشتن بر قبر او، از او به نام "دلسوز و مدافع ملتهای محروم منطقه"، نام برده است. طالبانی به اردوغان جنایتکار لقب "دلسوز ملت کرد" داده است.

کومه له عیلزاده با علم به نقش شخص طالبانی، در کنار بارزانی و مرتجعین دیگر، در همه جنایات علیه مردم در کردستان عراق منجمله در حلبچه و شنگال و ...، تلاش میکند مانند هر جریان ناسیونالیستی، ریاکارانه برای این جنایات بعنوان مظلومیت "ملت" کرد اشک تمساح بریزد و آنرا دستمایه اعتبار سیاسی برای جنبش ناسیونالیسم کرد و احزاب آن منجمله طالبانی و احتمالاً فردا بارزانی کنند. همانطور که ناسیونالیسم عرب و دول مرتجع عربی روی مصائب مردم فلسطین برای

اعتبار خود و معاملات سیاسی خود سرمایه گذاری و از آن سوء استفاده میکنند. احزاب کردی در عراق پرونده قطوری در این سوء استفاده دارند. به نام کشتار وسیع "کردها" در مقابل دولتهای جهان دستمال گدایی پهن کرده اند. برای نمونه در بمباران حلبچه که توسط صدام حسین انجام شد و حدود ۵ هزار نفر مردم بیگناه کشته و نزدیک به ده هزار نفر زخمی شدند، اتحادیه میهنی از وقوع بمباران مطلع بود و نیروهای خود و سپاه پاسداران را بدون اطلاع به مردم از شهر خارج کردند و مردم را برای کشتار، بی خبر جا گذاشتند. معاون اول طالبانی (نوشیروان مصطفی) به نقل از او میگوید، "مام جلال" گفته است، "کاش مردم کرد ده تا نسل کشی مثل حلبچه را داشت". جریان شنگال و تحویل آن به داعش توسط جریان بارزانی، و بدنبال آن کمپین سیاسی برای گرفتن پول و اسلحه، توسط هر دو جریان بارزانی و طالبانی، برای "دفاع از مردم مظلوم شنگال" آخرین نمونه آن است.

طالبانی در راس اتحادیه میهنی سال ۱۹۹۲ علیه شوراها کارگری در کردستان عراق فتوا صادر کرد و تشکیل آنها را "توطئه کمونیست‌های ایرانی" نام گذاشت. طالبانی برای کشتار وسیع صدها هزار نفر از مردم عراق و آوارگی میلیوها انسان و ویرانی زندگی و هر آنچه آثار تمدن است بدست بوش و همراهانش، هل هله و شادی و رقص و پایکوبی کرد و در تمجید از این جنایت و تمجید بوش و بلر از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد. از نظر کومه له علیزاده البتته اینها تلاشهای خستگی ناپذیر

طالبانی و بخشی از احساسات "قلب پر از عشق او به مردم تحت ستم کردستان" برای "خدمت به اهداف و آرمانهای مردم تحت ستم کردستان"، است.

طالبانی و جریانش در مقابل اعتراض مردم زحمتکش کردستان عراق به دولت اقلیم کردستان با مطالبات انسانی آزادی و بهبود زندگی و مقابله با فساد و دزدی در بالا، در شهر سلیمانیه به رویشان اسلحه کشید و تعدادی را قتل عام کرد.

جریان طالبانی در همپیمانی و توافق با سپاه پاسداران و مرکز اطلاعات جمهوری اسلامی، حمله به حزب کمونیست کارگری و مرکز دفاع از زنان و نهاد دفاع از کودکان را عهده دار شد و در سلیمانیه به حزب کمونیست کارگری عراق مسلحانه حمله کرد و پنج نفر از رفقای ما را کشتند و تیرباران کردند.

طالبانی و جریان تحت رهبریش کشتار وسیع حزب شیوعی را در پرونده خود دارد. اینها فقط نمونه هایی از فعالیت‌های شخصیتی است که کومه له علیزاده از او بعنوان "رهبر خستگی ناپذیر مبارزه حق طلبانه ملت کرد در کردستان عراق" و "دوست وفادار کومه له و جنبش انقلابی مردم کردستان ایران" قدردانی میکند و به سوگ اش مینشیند.

کومه له برای توجیه سیاست راست خود به تاریخ خود ساخته دوستی همیشگی و رابطه حسنه کومه له و طالبانی اشاره دارد. واقعیت این است که کومه له در سالهای اولیه فعالیتش تا قیام ۵۷ و حتی تا سال ۶۰، با اتحادیه میهنی رابطه نزدیک داشت. ... ←

مرگ جلال طالبانی...

این رابطه به مرور و با روشن بینی کمونیسم در کومه له و تکاندن عقب ماندگی سیاسی، ناسیونالیستی و پوپولیستی آن و سرانجام با تبدیل این جریان به یکی از پایه های حزب کمونیست ایران، پایان یافت. روابط بعدی با اتحادیه میهنی و طالبانی، رابطه با یک نیروی بورژوا ناسیونالیستی در اپوزسیون دولت بعث بود و این برای هیچ کس ناروشتن نبود. اما امروز طالبانی در حاکمیت است، رئیس جمهور عراق بود، حاکم بر کردستان است و کارگری که کومه له سنگ دفاع از او را به سینه میزند، برای رهایی باید با قیام خود حاکمیت طالبانی و بارزانی و بقیه دوستان کومه له جدید را بزیر بکشد. حاکمیتی که امروز کومه له علیزاده خود را پشت و پناه آن میداند.

آنچه اشاره کردم گوشه ای کوچک از تاریخ سیاه جلال طالبانی و جریان تحت رهبری اوست. تاریخی که یارانش به نام "چپ و کمونیست"، تلاش میکنند آنرا جعل کرده و بعنوان تاریخی سفید، مملو از تلاش انسانی به مردم بقبولانند. سعی میکنند نقش بشدت مخرب طالبانی علیه کمونیسم و آزادیخواهی، علیه انسانیت و علیه مردم محروم در کل منطقه را با تصویری قلابی و ساختگی از "مجاهدتهای انقلابی و خستگی ناپذیر جلال طالبانی برای احقاق حقوق مردم تحت ستم کردستان" جایگزین و به مردم بفروشد.

در این مسیر و در تقدیر زندگی سیاسی طالبانی علاوه بر کمیته مرکزی کومه له علیزاده، جمعی از شاعران و نویسندگان و روزنامه نگاران نان به نرخ روز خور که از این طریق امرار معاش میکنند، صف بسته اند و همه حضور به هم رسانده اند در این میان متاسفانه رفیق قدیم ما فاتح شیخ، عضو رهبری حزبی که اسم و تابلوی حزب حکمتیست را هم بر سر دفتر خود آویزان کرده است حضور دارد.

کسی که ادعای تصاحب مهر و نام حزب حکمتیست را دارد و تلاش کرده و میکند اعتبار آن حزب را در خدمت چرخش امروز خود به ناسیونالیسم کرد و اهداف جدید خود بفروش برساند. او هم فرصتی پیدا کرده است تا با اعلام اینکه: "فقدان مام جلال درد بزرگی است که ما را بسیار غمگین کرد"، و آذین کردن این پیام تهوع آور با عکس یادگاری خود با طالبانی، اعلام حضور کند و احساس قلبی خود را در غم از دست دادن یکی از رهبران جنبش ناسیونالیسم کرد و حاکم بر کردستان عراق را ابراز کند.

البته باید اذعان کنم که ما مدت زیادی است، پیام وفاداری فاتح شیخ به جنبش ناسیونالیست کرد را به مناسبتهای مختلف دریافت کرده ایم. فاتح شیخ قبلا هم در "ظرفیت شخصی" به عنوان "شاعر کرد" در مجامع شعر خوانی "هنرمندان کرد" شرکت کرده، در "ظرفیت شخصی" افتخار پیدا کرد تابوت شیرکو بیکس شاعر "کرد" را همراهی کند. او قبلا هم، زمان حمله داعش و توافقات ننگین بارزانی با اردووغان و داعش و تحویل دادن شنگال، زمانی که بارزانی خواهان سهم بیشتر از دولت مرکزی بود و حمله داعش را فرصتی میدانست، اعلام میکرد که باید "جامعه کردستان" (بخوان طالبانی و بارزانی)، رابطه نابرابر خود با دولت مرکزی را عوض کنند. او اخیرا نیز در "ظرفیت شخصی" و در پیام خود برای شرکت مردم در رفرائند کردستان عراق نیز، به تاریخ کرد و کردستان از شیخ محمود برزنجی تا اکنون پرداخت و از بارزانی جلو زد. متاسفانه یاران فاتح نیز توجیهات عوامانه او را در جواب منتقدان فاتح شیخ که در "ظرفیت شخصی" اعلام نظر کرده است، تکرار میکنند. کسی نیست از فاتح و رفقاییش بپرسد که این چه سنتی است که "کمونیستهای" مثل فاتح هروقت خودشان هستند و در ظرفیت شخصی ظاهر میشوند، از هر ناسیونالیستی ناسیونالیست

ترند؟ البته ما در "خلوص نیت" وی در ابراز "غم سنگین" و "درد بزرگ" او برای از دست دادن یکی از رهبران جنبش خود، که فاتح شیخ افتخار عکس انداختن با وی را داشته، و امروز فضا را برای نمایش آن مناسب میدانند، تردیدی نداریم.

این هم از خواص از "زیر سایه" کمونیسم و کمونیستها بیرون آمدن! باید دید این اعلام وفاداری خالصانه فاتح شیخ به طالبانی و جنبش ناسیونالیسم کرد، بالاخره صدای اعتراض کسی را در جریان ایشان حداقل در دفاع از کمونیسم و حرمت شخصی خود، در مقابل این درجه از چرخش و سقوط، در می آورد یا طبق روال همیشگی به فاتح شیخ و رهبری این جریان اجازه میدهد با توجیهات عوامانه "ظرفیت شخصی" و سنت جهان سومی "شخصیت شکنی نکنید"، "تلاشهای او را نفی نکنید"، در مقابل هر انتقاد و بازخواستی جا خالی بدهند.

اسطوره سازی کومه له علیزاده و کل طیف "یاران جلال طالبانی"، اگر پیامی دارد، به ماست. این پیام به مردم محروم و صف کارگر و زحمتکش ایران و کردستان عراق است. این پیام چیز جدیدی در مورد جایگاه این جریانات و شخصیتهایش نمیگوید. اما به کارگران، مردم آزادیخواه و کمونیستها میگوید که دوستان و دشمنان خود را خوب بشناسند. میگوید که این پیامها و اعلام درد و رنج ها از فقدان طالبانی، نه دیپلماسی است و نه اشتباه و سهوی صورت گرفته است. به ما میگوید "کارگر دوستی" این صف، پرچمهای قرمز و جشن اکتبرهای این صف، دیپلماسی، جعلی، ریاکارانه و فریب است. میگوید تمام این نمایش تلخ "طرفداری از کارگر" و اصرار در کمونیست خواندن خود، دیپلماسی است، قلب آنها جایی دیگر در کنار ناسیونالیسم کرد می تپد و با پرچمهای سرخ و سواستفاده از اعتبار کمونیسم و مبارزه کمونیستها، میخواهند در خدمت جنبشی که طالبانی ها در رأس آن

نشریه حکمت

حزب حکمتیست (خاروسمه)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

تلاش با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

بوده و هستند، استفاده کنند. "سوسیالیستی"، است. کار ما تلاش برای اتحاد و یکپارچگی جنبش سوسیالیستی طبقه خود در تقابل با کل جبهه و جنبشهای ناسیونالیستی و ارتجاعی است.

بدون تردید جنبش ناسیونالیستی کرد در عراق و ایران و...، اعلام وفاداریها و مجیز گویی های این صف، اشک ریختنها و عزاداری هایشان برای طالبانی و اسطوره سازیهای آنها را ارج میکذارد. اما در جبهه مقابل، در صف میلیونها کارگر و زن و مردم زحمتکش در منطقه و خصوصاً کردستان عراق، که تأمین لقمه نان شب شان، در

بهر صورت کار ما نشان دادن چهره واقعی این صف به جنبش خودمان و تکاندن آخرین بارقه های توهم و ناروشتی در مورد این مدافعان دروغین و ریاکار جنبش

آنها از جنبش خود و یکی از شخصیتهای مهم آن تمجید میکنند و در فقدان میگویند و تاریخ میسازند و به احترامش کلاه از سر بر میدارند. هر چند طالبانی و جنبش او ایندرجه چرخش را کافی نمیدانند و دوستی با ایران را هزار بار بر دوستی این یاران بیقرار ترجیح میدهد و به همین دلیل و با حضور ظریف در مراسم طالبانی، تاج گلهای اپوزیسیون ناسیونالیست کرد ایران را قبول نکردند و اجازه نیافتن گلپایشان را بر قبر او بگذارند.

بهر صورت کار ما نشان دادن چهره واقعی این صف به جنبش خودمان و تکاندن آخرین بارقه های توهم و ناروشتی در مورد این مدافعان دروغین و ریاکار جنبش